

روز جهانی مهاجران

روایتی از یک داستان بلند

● **رضا عطایی:** مهاجرت به‌عنوان یک پدیده اجتماعی همواره در طول تاریخ زندگی بشر به علل متعدد و اشکال مختلف جریان داشته است. انسان و جهان امروز نیز در پی هزینه‌هایی که مدرنیته و جهانی‌شدن برایش به ارمغان آورده است که ریشه‌های هویتی و معرفتی دارد و بحران‌هایی همچون خطرات زیست‌محیطی و بنیادگرایی و تروریسم رهاورد آن است، سبب شده با این پدیده بیش‌ازپیش گریبان‌گیر باشد. روایت مهاجران افغانستانی و جامعه میزبان ایرانی داستان بلندی است؛ با اینکه همه جزئی از داستان هستیم اما شاید خوب واقف نباشیم داستان چگونه است. با اینکه هر دو طرف در این داستان مشترک، دردهای فراوانی کشیده‌اند و هزینه‌هایی متعدد متحمل شده‌اند، از داستانی که تا به حال نگاشته‌اند راضی نیستند. چرا؟! پاسخ به این «چرا» آن قدر هم آسان و راحت نخواهد بود و در این مجمل نیز نمی‌گنجد اما از یاد نبریم این داستان دو طرف دارد و یک جانبه نمی‌شود پیش قاضی رفت. وضعیت داستان به گونه‌ای است که امروز هم مهاجران از وضع موجود راضی نیستند و هم کشور با تقبل هزینه‌های مختلف در این زمینه به دلیل نبود سیاست‌گذاری مناسب و مدیریت بهتر آن، بهره‌ای از منافع موجود در پدیده مهاجرت و پتانسیل مهاجران به دست نیاورده است. با مطالعه و بررسی مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران که نزدیک به چهار دهه از عمر آن می‌گذرد، چنین می‌توان گفت که کشور ما در حوزه سیاست‌گذاری و سیاست اجرایی در زمینه مهاجرت و مهاجران، با کاستی‌ها و ناسامانی‌های بسیاری مواجه بوده و این امر سبب این نتیجه و تلقی شده است که عملکرد ما در حوزه مهاجران ضعیف بوده و انتقادات تند و تیزی به آن وارد شود. چنین به نظر می‌رسد که ریشه‌ای‌ترین مسئله و مشکلی که در حوزه سیاست‌گذاری درباره مهاجران در ایران وجود دارد که سایر موضوعات از آن ناشی می‌شود، جنبه حقوقی و قانونی و ضعف در قانون «تابعیت و اقامت» جمهوری اسلامی ایران است. باید پذیرفت قوانین «تابعیت و اقامت» موجود که همان قوانین مدنی سال ۱۳۱۳، دوره پهلوی اول... است، دیگر جواب‌گوی نیازها، شرایط و مقتضیات امروز جامعه و کشور ایران نیست؛ برای مثال، امروز موضوع تابعیت فرزندان مادر ایرانی که با فراز و فرودهای بسیار به‌تازگی تصویب شد و تأیید آن را پشت سر گذاشتیم، پیش از این خود یک مشکل و بحران اساسی در کشور بود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰م ۱۸ دسامبر-مقارن با ۲۷ آذر- را روز جهانی مهاجران نام‌گذاری کرد و این بهانه خوبی است که در چنین روزی قدری بیشتر و بهتر به مهاجران ببیندیشیم و به موضوع مهاجرت بپردازیم.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۸ • ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ • ۱۹ دسامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۶۰۱ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۴ • اذان صبح فردا ۵:۳۹ • طلوع آفتاب ۷:۰۹

روزنفرها

کارتون خواب

واسکو کارگالو



من دانم به نگاه تو چه راز یست نهان...

راز_مهربانی



۰۶۲۵۰

موسسه خیریه نیکوکاران راز

غیر دولتی، غیر انتفاعی، غیر سیاسی و دواطلبانه

razcharity riseco_holding

www.razcharity.com

صاف و ساده

رنج فقر در عصر ثروت



قادر باستانی پژوهشگر

را مشاهده کرد. مرقه‌ای که جنس در دشان با گرسنگان تتاسبی ندارد و اقشار متوسطی که روز به روز تعدادی از آنها به زیر خط فقر سقوط می‌کنند، توجه‌گزنیشی دیگری پیدا می‌کنند. خانواده‌هایی که غم نان دارند، در اخبار و رسانه‌ها، توجه‌شان به بارانه و بسته حمایتی و قیمت کالاها معطوف می‌شود. جامعه‌شناسان باید بگویند در میان‌مدت و بلندمدت، چنین شکاف فراینده‌ای، چه تبعاتی در مردمان این سرزمین خواهد داشت، اما تجربه پیشینیان و مطالعه تاریخ گذشتگان، تجربیات تلخی را به ما یادآوری می‌کند؛ اتفاقاتی که یک جامعه را از مسیر رشد و شکوفایی به مسیر تضاد طبقاتی و تبعات ناگزیر اجتماعی آن، از جمله گسترش نفرت عمومی و ایجاد دشمنی‌ها و عداوت‌های طبقاتی سوق می‌دهد و نتیجه محتوم آن عقب‌ماندگی و سقوط خواهد بود. افراطی‌گری و تندروی، سم مهلکی است که بارها کشورمان را در معرض خطراتی بزرگ قرار داده است. طبقات ضعیف اگر از گرسنگی به سمت افراط کشیده شوند، دیگر ایران روی آرامش نخواهد دید. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند از این شکاف در حال گسترش به هر نحو ممکن جلوگیری کنند و راه آن فقط بازگشت به خواست ملت است. آنچه برخی درباره همه‌پرسی مطرح می‌کنند، علاج مناسبی برای تضادهای رو به رشد است. اگر وقت بگذرد، توجه طبقه گرسنه، به تفسیر و برهم‌زدن صحنه خواهد بود و پایان آن پیش‌بینی‌پذیر نیست.

در اینجا روشن‌فکران و مصلحان اجتماعی، نقشی تاریخی بر عهده دارند. آنها نباید بی‌تفاوت باشند و خود را کنار بکشند. وظیفه آنها انداز و آگاهی‌بخشی به آحاد جامعه و البته نصیحت‌سیاسیون است. پیشگیری از وقوع رویدادهای تلخ در جامعه، هزینه کمتری از درمان بعد از وقوع دارد. اکنون اقتصاددانان و جامعه‌شناسان نسبت به خطرات تشدید اختلاف طبقاتی در جامعه هشدار می‌دهند، اما صرف هشدار کافی نیست. هر کسی در هر موقعیتی که هست، به خاطر مام میهن و نام ایران، هر چه از دستش برمی‌آید، برای دوری از این خطر به کار گیرد. بی‌تفاوتی و کنارکشیدن از کار به هر بهانه‌ای پذیرفته نیست. امروز ایران عزیز به همه دلسوزان و فرهیختگان نیاز دارد تا کشور را از این شرایطی که خواسته و ناخواسته در حال گسترش است، نجات دهند. رنج فقر با حکمرانی خوب و خلق ثروت و ترمیم شکاف، قابل درمان است.

تماشا

جمع‌بستن آدم‌ها

باشد، با گفتن «این عرب‌ها کلا مطلب را نمی‌گیرند» خودش را راضی کرد. به فرودگاه مسقط که رسیدم، حقیقتا شگفت‌زده شدم. در هر ۱۰ قدم، دختر یا پسر جوانی در لباس فرم شیک و مرتبی ایستاده بود و منتظر بود یک نگاه اندک گنج یا سردرگم را شکار کند تا برای کمک بدود. فرودگاه مرتب و مدرن مسقط چاره‌ای جز مقایسه برابرم نمی‌گذاشت. به گانم فرودگاه به عنوان اولین درگاه و پنجره برای شناخت سریع از جایی غریب، مهم‌ترین مکان ممکن است. گرچه مثلا نمی‌شود از وضعیت فرودگاه بین‌المللی هند به حال‌وهوای متروهایش پی برد، اما اولین مواجهه، همیشه می‌تواند تأثیر عجیبی بر قضاوت‌های آدم بگذارد. رفتار گرم و دوستانه تمام کسانی که در فرودگاه با آنها برخورد داشتیم، به عنوان اولین رویارویی‌ام با عمان، مرا مطمئن کرد که سفر پیش‌رویم، به‌خوبی جلو می‌رود و می‌توانم به‌یقین بگویم که چنین شد. در تمام مسقط، هر جا می‌رفتم و ایرانی‌بودنم را حدس می‌زدند یا خودم اعلام می‌کردم، به‌طرز معجزه‌آسایی چشمانشان برق می‌زد و با احترامی مضاعف از برادری دو کشور صحبت می‌کردند؛ از دوستی قوی و محکم میان عرب‌ها و ایرانی‌ها که می‌گفتند، سعی می‌کردم هرچه خاطره از برخورد با عرب‌زبان‌ها داخل کشورم را دارم، آرام از سرم پاک کنم تا ندای وجدانم زبان به دهان بگیرد؛ در هتل، بیمارستان‌ها، مراکز خرید و ادارات، مثل ملکه‌ها همراهی‌مان می‌کردند و برایمان تاکسی می‌گرفتند. اگر آدرس می‌خواستیم، اگر تا رسیدن به آن مکان با ما می‌آمدند. برای تبدیل



دلار به ریال، منصفانه‌ترین نرخ را اعلام می‌کردند. کاری نبود که بخواهم و انجام نشود، جایی نبود که بروم و نادیده گرفته شوم. احساس نامرئی‌بودنی را که همیشه همراه بود، شسته بودند و تا زمان برگشتن به فرودگاه شیراز، برابرم کنار گذاشته بودند. فکر می‌کنم خیلی وقت است که تصویرهای کلیشه‌ای ثابتی از هر کشوری در مغزمان شکل گرفته است که هیچ منشأ خاصی برایش نداریم؛ مثل ایتالیایی‌های خونگرم و شبه‌ایرانی، آلمانی‌های سرد و خشک، عرب‌ها و رفتارهای بدوی، ژاپنی‌های همیشه احترام‌گذار و... خلاف تمام عبارت‌های بالا را به چشم دیده‌ام و حالا هیچ چیزی مثل جمع‌بستن و در یک کیسه‌کردن آدم‌ها منزجرم نمی‌کند؛ اینکه اگر حروف را از ت حلققت ادا کنی، رفتار آدم‌ها با تو اندکی متفاوت شود. اگر موهابیت فلان رنگ باشد یا پوششت شبیه آنها نباشد، سرما توی چشم‌هایشان بدود. حالا به‌نظرم تنها مسئله مهم آزادبودن است و به قول کامو، آزادی چیزی نیست مگر امکان بهتربودن.

تلنگر

یلدا بهانه‌ای برای گفت‌وگو



سیدحسین موسوی‌چلک رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

● در هر کشوری مناسبت‌هایی مذهبی، ملی و حتی قومی وجود دارد که باید قدر آنها را دانست و جشن گرفت و شادی کرد و به این بهانه‌ها، مهربانی را ترویج کرد و شادی را به دیگران هدیه داد؛ چراکه یکی از مهم‌ترین کارکردهای جشن‌ها و مناسبت‌های ملی و قومی در تمام جوامع، ایجاد فضای صمیمی میان مردم است. در این میان برخی از مناسبت‌ها در تقویت ارتباطات درون‌خانوادگی نقش بسزایی دارند که ازجمله آنها جشن شب یلدا (شب چله) به‌عنوان بلندترین شب سال است که فضای خانه از بوی مهربانی و شادی معطر می‌شود. چه خاطرات شیرینی که در کنار پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های مهربان و دیگر اعضای خانواده ثبت کرده‌ایم و چه لذت‌بخش بود انتظارکشیدن برای فرارسیدن این مناسبت خوب که دورهمی را بهتر تجربه می‌کردیم و صله‌رحم را انجام می‌دادیم. در این جشن، خانواده‌ها از مدت‌ها قبل برای داشتن شبی خاطره‌انگیز برنامه‌ریزی می‌کنند. در برخی از مناطق خورند ۱۳ نوع میوه و سایر مواد خوراکی از قبیل هندوانه، انار، آجیل شب چله و... رسم است. با توجه به افزایش فشارهای مختلف روانی و اجتماعی به دلیل مشکلات و گرفتاری‌هایی که مردم دارند، امروزه بیش از هر زمانی نیاز به زندگی در کانون گرم خانوادگی احساس می‌شود و یکی از راه‌های ایجاد این فضای گرم، تقویت فرهنگ گفت‌وگو در میان اعضای خانواده و بستگان است. در پژوهشی که چند سال قبل با عنوان «فرهنگ گفت‌وگو در میان خانواده‌های ایرانی» داشتیم، این زمان به حدود ۱۵ دقیقه رسیده بود که نشان از ضعف این فرهنگ در میان اعضای خانواده دارد. تقویت این فرهنگ مستلزم آشنایی با آداب و مهارت گفت‌وگو است. یکی از اشکالات ما در استفاده از این مهارت، این است که در بسیاری از مواقع گفت‌وگوها به مشاجره ختم می‌شود یا درباره موضوعاتی که برای صحبت انتخاب می‌کنیم، دقت لازم را نمی‌کنیم؛ بنابراین ممکن است برای طرفین گفت‌وگو جذابیت نداشته باشد. گاهی هم زمان مناسبی را برای صحبت انتخاب نمی‌کنیم یا گاهی اوقات هم جایی که نباید حرفی را بزنی، می‌زنی. دلایل و شرایط دیگری نیز موجب می‌شود تا کمتر رغب به گفت‌وگو با اعضای خانواده شویم. مقایسه‌ها، سرزنش، تحقیرها، صحبت‌کردن از دیگران و... نیز از دلایلی است که می‌تواند در کاهش زمان گفت‌وگوی مؤثر، تأثیرگذار باشد.



نقش رسانه‌ها، تکنولوژی‌ها و فناوری‌های نوین و پیشرفته را نیز نمی‌توان در این زمینه انکار کرد؛ به‌گونه‌ای که امروزه چیدمان مبلمان، صندلی‌ها و... منازل ما بر اساس محل قرارگرفتن تلویزیون و... تعیین می‌شود. سفره‌ها جمع یا به مثلثی شکل شده است؛ چون یک طرف سفره یا میز نهار غذاخوری باید خالی باشد تا تصویر صفحه تلویزیون حتی هنگام غذاخوردن نیز تمام و کمال دیده شود. در نتیجه سفره گرد یا چهارگوش که همه اطراف آن بنشینند، دیگر جایی در زندگی ما ندارد. همه این موارد موجب شده است تا گفت‌وگو در خانواده کمرنگ و کم‌رنگ‌تر شود و همین شرایط فاصله عاطفی میان اعضای خانواده را بیشتر می‌کند. استفاده مستمر از کامپیوتر و تلفن همراه در داخل منزل نیز بر این قضیه دامن می‌زند؛ بنابراین در شرایط کنونی این فرهنگ تضعیف شده است که تضعیف آن نیز مشکلات متعدد دیگری را به وجود می‌آورد. حال بیاییم به بهانه شب یلدا، فرهنگ گفت‌وگو را در خانواده‌ها تقویت کنیم تا خانه همچنان کانون مهر، محبت و صمیمیت باشد. تقویت کنیم تا محبت را از بیرون از خانه انتظار نداشته باشیم و تمرین کنیم که در کنار هم بودن و صمیمی‌تربودن ما در درون خانه، انرژی مثبت زیادی به همه ما می‌دهد. یلدا را می‌توانیم تبدیل به یک نقطه فوت در راستای تقویت فرهنگ فراموش‌شده و به عبارت بهتر تضعیف‌شده در خانه‌هایمان تبدیل کنیم. این روزها که مشکلات اقتصادی حال بسیاری از ما را خراب کرده است و فشارهای زیادی را باید تحمل کنیم، گفت‌وگوی سالم و صمیمی شاید بتواند مرهمی بر این زخم فقر و نداری باشد تا خودمان هم حال خودمان را خراب‌تر نکنیم. با افزایش صمیمیت هوای خودمان را داشته باشیم.

یلداخان مبارک